



THE RELATIONSHIP BETWEEN "EXPRESSIVE INTERPRETATION" AND "SCIENTIFIC INTERPRETATION" *

Ali Mohammadi Ashnani¹

Somayyeh Sayyadi²

Seyed Majid Nabavi³

Abstract

The emergence of scientific interpretation and texts has aroused proponents and opponents; Literary commentary, known as expressive commentary, was a method of commentary organized and highlighted by Amin al-Khawli and his wife, Bint al-Shati, with the aim of preventing the harmful challenges of scientific commentary and the extremist tendencies of some contemporary commentators. Although Amin al-Khawli considers the use of both psychological and sociological sciences in literary interpretation necessary, he has criticized scientific interpretation and has proposed the method of expressive interpretation in order to not fall into the trap of imposing scientific theories on verses. His wife, Bint al-Shati, also strongly criticizes scientific interpretation and all forms of modern interpretation, and by presenting the expressive miracle of the Qur'an, confronts the scientific miracle and denies it.

This research has dealt with the interaction between scientific and expressive interpretation, by content analysis method and comparative method. The findings of this study indicate that although both of the aforementioned Qur'anic scholars are opposed to scientific interpretation, but since Amin al-Khawli's view on the critique of the method of scientific interpretation is closer to moderation, commonalities can be found between scientific interpretation and expressive interpretation; But according to Bint al-Shati's extremist view in this regard, there is no common ground between scientific and expressive interpretations, and these two interpretive methods will have a confrontation.

Keywords: Expressive Interpretation, Scientific Interpretation, Literary Interpretation, Amin Al-Khawli, Bint Al-Shati.

*. **Date of receiving:** 7 December 2019, **Date of approval:** 24 November 2020.

1. Assistant Professor, Holy Quran Sciences & Education, Tehran: dr.mohammadi.Quran@gmail.com.

2. PhD Student in Comparative Interpretation, Rafieh Institute of Higher Education (Corresponding Author): sayadi.kosar@gmail.com.

3. PhD student in Quran and Hadith, Arak University: majidnabavi1366@gmail.com.



رابطه تفسیر بیانی با تفسیر علمی*

علی محمدی آشنانی^۱ و سمیه صیادی^۲ و سید مجید نبوی^۳

چکیده

پدیدار شدن رویکرد و متون تفسیر علمی، موافقان و مخالفانی را برانگیخت. تفسیر ادبی مشهور به «تفسیر بیانی»، روش تفسیری بود که امین الخولی و همسرش عایشه بنت الشاطی، با هدف جلوگیری از چالش‌های آسیب‌زای تفسیر علمی و گرایش‌های افراطی برخی مفسران معاصر آن، به ساماندهی و برجسته‌سازی آن پرداخته‌اند. امین الخولی گرچه استفاده از دو علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را در تفسیر ادبی لازم می‌داند، ولی به نقد تفسیر علمی پرداخته و برای فروافتادن در دام تحمیل نظریات علمی بر آیات، روش تفسیر بیانی را پیش رو نهاده است. بنت الشاطی همسر وی نیز تفسیر علمی و همه گونه‌های تفسیر عصری را به شدت نقد و با مطرح ساختن اعجاز بیانی قرآن، به تقابل با اعجاز علمی برخاسته و آن را انکار و رد می‌کند. این پژوهش با روش تحلیل محتوا و به شیوه تطبیقی، به ارتباط تقابلی تفسیر علمی و بیانی پرداخته است. یافته‌های این کنکاش، نشانگر آن است که هرچند که هر دو قرآن‌پژوه، مخالف تفسیر علمی هستند؛ اما از آن جهت که دیدگاه امین الخولی در نقادی روش تفسیر علمی، به اعتدال نزدیک‌تر است، می‌توان وجوه مشترکی میان تفسیر علمی و بیانی یافت، ولی بر اساس دیدگاه افراطی بنت الشاطی در این زمینه، هیچ‌وجه مشترکی میان تفسیر علمی و بیانی، وجود نداشته و این دو روش تفسیری، دارای تقابل روشی خواهند بود.

کلیدواژه‌ها: تفسیر بیانی، تفسیر علمی، تفسیر ادبی، امین الخولی، بنت الشاطی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۶ و تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۴.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران: dr.mohammadi.Quran@gmail.com.

۲. دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی موسسه آموزش عالی حوزوی رفیعه (نویسنده مسئول) sayadi.kosar@gmail.com.

۳. دانشجوی دکترای قرآن و حدیث دانشگاه اراک: majidnabavi1366@gmail.com.



۱. تبیین مسئله پژوهش

یک. مسئله تحقیق

یکی از گرایش‌های تفسیری برخی از مفسران نواندیش، تفسیر علمی آیات قرآن است. تفسیر علمی دارای موافقان و مخالفانی است که با رشد و گسترش علوم جدید، خصوصاً علوم تجربی، توجه بیشتری به آن شده است. پژوهشگران این عرصه، به بررسی ماهیت علم تجربی و رابطه آن با قرآن و قلمرو و حوزه‌های علم و قرآن می‌پردازند. علاقه مردم به این نوع بحث‌ها، نظرات مختلف مفسران، مثال‌های متنوع و زیاد از قرآن در بیش از ۱۰۰۰ آیه، سبب رشد تفسیر علمی و توجهات بیشتر، به این نوع تفسیر شده است.

از سوی دیگر، تفسیر ادبی و بیانی نیز یکی از شیوه‌های نسبتاً خوب تفسیری در میان گرایش‌های مفسران، در قرون اخیر است. هرچند قبل از امین الخولی نیز افرادی به این روش گرایش داشته‌اند؛ اما امین الخولی تأثیر قابل توجهی در برجسته‌سازی این روش تفسیری داشت. تفسیر موضوعی آیات، ترتیب آیات برحسب نزول، دقت بر معنای لغوی کلمات و توجه به سیاق عام و خاص، از ویژگی‌های این نوع تفسیر است.

امین الخولی و بنت الشاطی، هنگام معرفی و سخن از تفسیر بیانی و ادبی، مخالفت و تقابل روش خود با تفسیر علمی را مطرح ساخته و به‌صراحت به انکار آن می‌پردازند. مسئله اساسی این نگرانش آن است که با بازکاوی علت و میزان مخالفت دو قرآن‌پژوه فوق با تفسیر علمی، به تحلیل نقادانه و تقابلی امین الخولی و بنت الشاطی بپردازد و وجوه تقابل را بازنمایانده و در صورت امکان، وجوه مشترکی بین تفسیر بیانی و تفسیر علمی بیابد.

دو. پیشینه تحقیق

در زمینه تفسیر ادبی و بیانی می‌توان به مجاز القرآن ابو عبیده (۲۰۹ ق)، معانی القرآن، فراء (۲۰۷ ق)، تفسیر جاحظ (۲۵۵ ق)، الکشاف، زمخشری (۵۳۸ ق)، تفسیر امین الخولی (۱۹۶۶ م)، تفسیر البیان للقرآن لکریم و اعجاز البیانی للقرآن الکریم، بنت الشاطی (۱۹۹۸ م) و الدراسات القرآنیة، دکتر صغیر و برخی از تفاسیر دیگر اشاره کرد.

در زمینه تفسیر علمی و مباحث مرتبط با آن نیز آثاری تألیف شده است. البته عده‌ای از این دانشمندان با رویکردی افراطی و عده‌ای هم با شیوه معتدل و معتبر، به تفسیر علمی پرداخته‌اند،

از جمله؛ جواهر القرآن، ابو حامد غزالی (۵۰۵ ق)، تفسیر کبیر، فخر رازی (۶۰۶ ق) (ذیل برخی آیات)، ابن ابی الفضل مُرسی (۲۵۵ ق)، انوار التنزیل و اسرار التاویل، عبدالله بن عمر بیضاوی (۶۹۱ ق)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، نظام الدین نیشابوری (م ۷۲۸ ق)، البرهان فی علوم القرآن، زرکشی (۷۹۴ ق)، الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی (۹۱۱ ق)، الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی (۱۳۵۸ ق)، القرآن و العلم الحدیث، الله و العلم الحدیث، الاسلام و العلم الحدیث، بین الدین و العلم، عبدالرزاق نوفل، الاسلام و الهیئة، سید هبة الدین شهرستانی (۱۳۸۶)، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، پاک نژاد (۱۳۶۰)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، محمد جواد بلاغی (۱۳۵۲ ق)؛ و از آثار سید محمود طالقانی (۱۳۵۸)، محمد تقی شریعتی، ناصر مکارم شیرازی، مهدی بازرگان، یدالله نیازمند شیرازی، محمد صادقی تهرانی و ناصر دهان نام برد.

مقالاتی نیز با عنوان: «تأملاتی در گرایش تفسیر ادبی»، محمود طیب حسینی، «دیدگاه‌های قرآنی امین الخولی»، مرتضی کریمی نیا، «دیدگاه‌های عایشه بنت الشاطی در اعجاز علمی قرآن و نقد آن»، رضایی اصفهانی و مقالات دیگر به رشته تحریر درآمده است.

وجه تمایز پژوهش حاضر با دیگر مقالات، نگرشی متفاوت از تفسیر علمی و بیانی است. با این بیان که علی‌رغم مخالفت با منهج تفسیر علمی، آیا می‌توان رابطه‌ای بین این دو تفسیر به دست آورد؟ پژوهش پیش رو این مسئله را (ارتباط تفسیر بیانی و تفسیر علمی) با تأکید بر آراء امین الخولی و بنت الشاطی که از مؤثرترین افراد در تفسیر بیانی هستند، بررسی خواهد کرد.

۲. شناخت‌نامه و دیدگاه‌های امین الخولی

امین خولی در سال ۱۳۱۲ ق/ ۱۸۹۵ م در مصر متولد شد (سفعان، المنهج البیانی فی تفسیر القرآن الکریم، ۱۹۸۱: ۳)، پس از حفظ قرآن، متون تجویدی، نحوی، کلامی و فقهی (همان: ۷ - ۸)، در «مدرسة القضاء الشرعی» که شیخ محمد عبده آن را تأسیس کرده بود، به تحصیل پرداخت (همان: ۲۲-۴۴). در سال ۱۹۴۳ به همراه چند تن از شاگردان خود مدرسه‌ای ادبی به نام «الأمناء» را تشکیل دادند که رسالت آن تحقق و گسترش مقاصد هنری در بُعد نظری و عملی بود. او برای جامعه عمل پوشاندن به آرزوهایش در سال ۱۹۵۶ م «مجلة الادب» را منتشر کرد (خولی، فن القول، ۱۹۹۶: ۱۵). خولی به همراه دانشمندانی چون محمد شلتوت و حامد عبدالقادر و... به عضویت مجمع اللغة العربية قاهره درآمد که وظیفه اصلی این گروه تدوین فرهنگ‌نامه قرآنی بود که «معجم الفاظ القرآن الکریم»



نام گرفت. امین الخولی فرصت یافت تنها بخش چهارم آن را تدوین کند و پیش از تکمیل بخش‌های بعدی، در ۱۸ اسفند ۱۳۴۴/۹ مارس ۱۹۶۶ درگذشت (خولی، فن القول، ۱۹۹۶: ۱۴-۱۵؛ Mohammad Nur Kholis Setiawan: ۷۳-۷۴). خولی، سازوکاری تازه در تفسیر قرآن بر پایه توجه به جوانب ادبی قرآن ابداع کرد که به «مکتب تفسیر ادبی» مشهور است. هرچند که از او اثر کامل و مستقلی در زمینه تفسیر قرآن وجود ندارد؛ اما آثار او در زمینه تاریخ و روش‌های تفسیر قرآن، تأثیر فراوانی بر روند تفسیرنگاری معاصر در جهان اسلام گذاشت (Johannes، ۱۹۷۴: ۶۵، ۶۷).

خولی، قرآن را مقدس‌ترین کتاب هنری تلقی کرده و علم تفسیر را پژوهشی ادبی، با روش‌شناسی صحیح و جامع در قرآن کریم می‌داند. به همین دلیل نخستین هدف تفسیر از دیدگاه او، فهم ادبی خالص و محض قرآن، بدون در نظر داشتن هیچ پیش‌شرط دیگر است (خولی، مناهج التجدید فی النحو و البلاغة و التفسیر و الادب، ۱۹۶۱: ۲۳۱).

از کتاب‌های مهم خولی در حوزه نظریه‌پردازی، مقاله «تفسیر» است که پس از بحث درباره تحول و تدریجی بودن تفسیر، به نقد شدید تفسیر علمی و برخی از جریان‌های دیگر تفسیری پرداخته است. خولی با رویکرد تفسیر علمی از نوع علم تجربی که در آن نص ثابت با علوم دائماً در تغییر تطبیق داده می‌شود، مخالفت می‌کند و معتقد است: این نحوه تفسیر که در تمدن اسلامی، به‌ویژه در آثار غزالی، سابقه داشته و شاطبی هم به مخالفت با آن برخاسته، برای فهم و تفسیر قرآن که بنا بر عقیده عبده، کتابی برای هدایت همگان است و نه فقط برای اقلان ذهنی‌های علمی که خولی هم به آن اذعان داشت - مناسب نمی‌نماید (همان: ۲۲۳-۲۲۱). در عین حال، ضمن کنار زدن علوم تجربی، برای پی افکندن مبانی مکتب تفسیر ادبی، فراورده‌های علوم انسانی جدید از جمله روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را به کار گرفته است (محمد سالم، الجذور العلمانية فی الفكر التجديدی عند امین الخولی، ۲۰۰۵: ۸۶).

مقاله‌های وی بعدها در سال ۱۹۴۴ م، با عنوان «التفسیر معالم حیاته، منهجه الیوم» و بار دیگر با عنوان «التفسیر نشاته، تدرجه و تطوره» به‌صورت مستقل و در قالب کتاب به چاپ رسید (ر.ک: فهد رومی، اتجاهات التفسیر فی قرن رابع عشر، ۱۴۰۷: ۳/۹۰۲).

همچنین مجموعه‌ای تفسیر موضوعی با عنوان عام «من هدی القرآن» در موضوعات «القاده.. الرسل»، «فی رمضان»، و «فی اموالهم». این مجموعه مباحث تفسیری، در اصل سلسله سخنرانی‌های رادیویی امین خولی در سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۲ م بوده است که بعدها بدون هیچ تغییری در قالب کتاب منتشر شده است.



۳. شناخت‌نامه و دیدگاه‌های بنت‌الشاطی

عایشه عبدالرحمان، مشهور به بنت‌الشاطی در ۱۳۳۱ ق/ ۱۹۱۳ م در دمیاط مصر متولد شد و تحصیلات عالی خود را تا اخذ مدرک دکتری در رشته ادبیات عرب، در دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره دنبال کرد (ماهر شفیق فرید، بنت‌الشاطی راهبه فی محراب أبی العلاء، ۱۴۱۹: ۱۶۴ - ۱۷۳). وی مدرس زبان و ادبیات عرب در دانشگاه عین شمس قاهره شد و پس از بازنشستگی استاد مطالعات عالی قرآنی در دانشگاه قرویین در شهر فاس مراکش گردید (اسپوزیتو، دایرة المعارف جهان اسلام آکسفورد، ۱۹۹۵: ذیل «عبدالرحمان، عایشه»؛ رضوان، بنت‌الشاطی و الإسلامیة الجديدة، ۱۹۹۸: ۱۴). پیشینه‌ها و علاقه‌های ادبی وی سبب شد تا در دوران تحصیل شیفته درس‌های امین خولی شود و در مطالعات قرآنی خود روش و مکتب ادبی او را در تفسیر انتخاب کرد (امین خولی، دایرة المعارف الاسلامیة، ۱۹۶۹: ۵/ ۳۶۸-۳۷۴). ادامه این مسیر زندگی مشترکی برای این دو رقم زد (اسپوزیتو، دایرة المعارف جهان اسلام آکسفورد، ۱۹۹۵). بنت‌الشاطی در کنار شکری محمد عیاد و خلف الله یکی از پنج قرآن‌پژوه میرز در مکتب تفسیر ادبی شد. (شرقاوی، الفكر الدینی فی مواجهة العصر، ۱۹۷۶: ۳۰۲-۳۹۰؛ شریف، اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن الکریم فی مصر، ۱۴۰۲ ق: ۴۹۱-۵۴۰؛ سفعان، المنهج البیانی فی تفسیر القرآن الکریم، ۱۹۸۱: ۸۵-۱۲۵).

وی در مقدمه تفسیر بیانی، با تأکید بر ضرورت مطالعه ادبی روشمند نسبت به قرآن، قبل از هر چیز شیوه تفسیر خود را با ضوابط و قواعد آن معرفی کرده است. روش او در تفسیر قرآن بر اساس محتوای موضوعی آیات و بررسی تمام آیات متشابه و توجه به سبک‌های ادبی در قرآن است و با جستجوی قرائن و شواهد همراه آیات، ترتیب نزول آیات مشابه را در نظر گرفته و تلاش می‌کند که معنای اصلی هر واژه را با توجه به دیگر کاربردهای قرآنی بیابد و فارغ از وجوه و احتمالات مختلف، تنها یک معنا را در تفسیر آیات عرضه کند (بنت‌الشاطی، الاعجاز البیانی للقرآن الکریم و مسائل ابن ازرق، ۱۹۶۲: ۱: ۱۰/ ۱۷-۱۸؛ سفعان، المنهج البیانی فی تفسیر القرآن الکریم، ۱۹۸۱: ۱۲۰-۱۱۵).

نزدیک به چهل کتاب و مقاله از وی منتشر شده است که مهم‌ترین آن‌ها بدین شرح است: «التفسیر البیانی للقرآن الکریم»، «الاعجاز البیانی للقرآن الکریم و مسائل نافع بن ازرق»، «القرآن و التفسیر العصری»، «القرآن و القضايا الانسان»، «الاسرائیلیات و التفسیر» و بسیاری دیگر از کتاب‌ها و مقالات.



۴. تفسیر علمی و چگونگی شکل‌گیری آن

تفسیر علمی، بهره‌گیری از علوم تجربی در تبیین معنا، مراد و مصادیق آیات است (بابائی، مکاتب تفسیری، ۱۳۹۱: ۳۱۵؛ ر.ک: موسوی باردئی و دیگران، مبانی و قواعد تفسیر علمی در تفسیر الامثل، مجله قرآن و علم، ۱۳۹۸). مراد از «علم» در این تفسیر، علم تجربی است و علمی نامیدن این گرایش تفسیری بدان علت است که مفسر به موضوعات مرتبط با این علم در قرآن می‌پردازد (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرةالمعارف قرآن کریم ۱۳۸۹: ۸/۲۶۸)؛ به عبارتی دقیق‌تر می‌توان گفت: مقصود از تفسیر علمی، تبیین معنا و مقصود آیه بر اساس علوم تجربی است و تعریف علم در علوم تجربی «فرضیه مدلل» است، در برابر علم عقلانی (فلسفه ورزی) و علم وحیانی (الهام و مکاشفات) (محمدی آشنانی، جزوه تفسیر علمی، ۱۳۹۶: ۹۱). برای تبیین معنا، گاهی از علوم ادبی، گاهی از علوم عقلانی، گاهی از روایات و گاهی از علم تجربی استفاده می‌شود تا آیاتی که در آن‌ها مباحث علمی مطرح است - همچون مباحث مربوط به جنین و دیگر آیات - با بیان علمی تبیین شود (همان: ۱۱).

با ظهور مسئله تعارض علم و دین و تعارض‌های کتاب مقدس با علوم جدید و جذب جوانان مسلمان به فرهنگ غربی، عده‌ای از دانشمندان مسلمان، برای دفع این شبهه و دفاع از قرآن وارد صحنه عمل شدند تا نشان دهند که علم و دین از نظر اسلام در کنار یکدیگرند و آیات قرآن، نه تنها با علوم جدید در تعارض نیستند، بلکه برعکس، یافته‌های علمی، اعجاز علمی قرآن را اثبات می‌کند. از این‌رو، بر آن شدند تا برای فهم قرآن، علوم را به استخدام گرفته و تفسیر علمی بنگارند. هرچند در این میان برخی افراط کردند (رضایی اصفهانی، درس‌نامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ۱۳۸۲: ۲۴۲-۲۳۸). باتوجه به چنین رویکرد و انحرافات به وجود آمده در تفسیر علمی که ثابت کند همه‌چیز در قرآن آمده است، عده‌ای از مفسران همچون امین الخولی و بنت الشاطی برای جلوگیری از چنین انحرافات، اندیشه‌ای نوین در مکتب تفسیری به نام «مکتب ادبی در تفسیر» پایه‌گذاری کردند.

۵. تفسیر بیانی و چگونگی شکل‌گیری آن

تفسیر بیانی از راه تحلیل ادبی - بلاغی، آیات قرآن را تفسیر می‌کند. مفسر برای کشف و دریافت مقصود الهی در این تفسیر باید به تحلیل و تبیین ادبی و هنری و تصویرپردازی‌های قرآن بپردازد. هرچند این شیوه پیشینه‌ای طولانی داشته؛ اما عنوان «تفسیر بیانی» اصطلاح جدیدی است که اولین بار توسط بنت الشاطی و دیگر پژوهشگران بر پژوهش‌های تفسیری اطلاق شد (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرةالمعارف قرآن کریم ۱۳۸۹: ۸/۲۰۴).



تفسیر بیانی یکی از زیر مجموعه‌های تفسیر ادبی محسوب می‌شود. معمولاً امین الخولی را به عنوان یکی از سردمداران و مبتکران تفسیر ادبی برمی‌شمارند (سبحانی، المناهج التفسیریة فی علوم القرآن، ۱۴۳۲ ق: ۱۵۱). مطالعه آثار وی نشان می‌دهد که یکی از اهداف امین الخولی از نگارش تفسیر ادبی، جلوگیری از انحرافات و غلتیدن به آسیب‌های تفسیر علمی بوده است. در این گرایش تفسیری که مبتنی بر مباحث ادبی است، مؤلفه‌هایی ذکر می‌شود که این مؤلفه‌ها علاوه بر آن که این اثر ادبی را از دیگر آثار متمایز می‌کند و آن را تفسیری بدیع در چند قرن اخیر برمی‌شمارد (ر.ک: فهد رومی، اتجاهات التفسیر فی قرن رابع عشر، ۱۴۰۷ ق؛ سبحانی، المناهج التفسیریة فی علوم القرآن، ۱۴۳۲: ۱۵۱؛ زکی‌زاده رنانی، اعتصامی، نقد رویکرد ادبی محمد آرکون در تفسیر قرآن، قرآن‌پژوهی خاورشناسان، د ۱۳۹۷)، بر نفی تفسیر علمی نیز تأکیدات ویژه‌ای دارد (خولی، تفسیر - تکمله، ۱۹۳۳: ۳۵۹). بنت‌الشاطی نیز با تألیف کتاب معروف خود «الاعجاز الیانی للقرآن» دقیقاً سبک و سیاق استاد را در پیش گرفته و با تعریفی که از تفسیر بیانی و اعجاز بیانی قرآن می‌دهد؛ با تفسیر علمی و عصری مخالفت می‌کند (ر.ک: شرقاوی، الفكر الدینی فی مواجهة العصر، ۱۹۷۶: ۲۷۱ به بعد).

به نظر می‌رسد، می‌توان ارتباط تفسیر بیانی و تفسیر علمی را در همین نقطه فهمید. باتوجه به این که این دو تفسیر به لحاظ مبانی کاملاً با یکدیگر متفاوت هستند؛ یافتن وجه اشتراک و ارتباط میان این دو کار سخت و دشواری است. مبنای تفسیر ادبی و بیانی بر علوم ادبی؛ و مبنای تفسیر علمی، بررسی ارتباط علوم تجربی و قرآن است. بررسی نقد و چرایی و چگونگی مخالفت امین الخولی و بنت‌الشاطی از تفسیر علمی، افقی روشن در پیش رو قرار می‌دهد تا ارتباط این دو نوع تفسیر روشن‌تر گردد.

۶. ادله مخالفت امین الخولی با تفسیر علمی و اهداف اصلی تفسیر

قبل از ورود به بحث، لازم است، تعریف تفسیر ادبی و تفسیر علمی را از دیدگاه امین الخولی بیان کنیم. او معتقد است: تفسیر، یک مطالعه ادبی روشمند است که سبک بیانی کامل و توزیع هماهنگ و منسجم دارد. از نظر وی اولین هدف تفسیر، همین تفسیر ادبی محض است، بدون آن که از هیچ ملاحظه و اعتبار دیگری متأثر باشد و محقق شدن هر هدف دیگری نیز متوقف بر تحقق این مطالعه ادبی است (الخولی، تفسیر - تکمله، ۱۹۳۳: ۴۶۶/۵).

او در تعریف تفسیر علمی می‌گوید: در تفسیر علمی اصطلاحات علمی بر عبارات قرآنی حاکم است و تلاش می‌کند تا علوم مختلف و آرای فلسفی را از قرآن استخراج کند و این نظریه که قرآن کریم مشتمل بر همه علوم است را توسعه داده تا در کنار علوم دینی، اعم از اعتقادی و عملی و ظاهری و



باطنی، همه علوم دنیا را شامل شود (شتاوی و دیگران، دائره المعارف الاسلامیه، ۱۹۳۳: ۳۵۷/۵). امین الخولی با استناد به سخن شاطبی و پس از اشاره و معرفی موافقان و مفسران تفسیر علمی، به ادله مخالفان این گرایش تفسیری اشاره کرده و برای تأیید نظرات علمای قدیم، سه نکته جدید را در مخالفت و نقد تفسیر علمی اضافه می‌کند (الخولی، تفسیر- تکمله، ۱۹۹۳: ۳۵۷-۳۶۰).

اول. جنبه لغوی (تحقیق در مفردات قرآن)

با در نظر گرفتن تدرج و تطور دلالت الفاظ در میان نسل‌های مختلف؛ بر این اساس، وی معتقد است: هیچ‌یک از معانی جدید را نمی‌توان بر واژگان قرآنی حمل کرد، مگر آنکه راه دریافت آن معنا، احساس اصیل زبانی عرب باشد و تنها راه دستیابی به آن معنا را تکیه بر دلالت نخستین لفظ در عصر نزول می‌داند. از منظر وی این مسئله یکی از دلایل اصلی مخالفت او با تفسیر علمی قرآن است و این تفاوت گوهری این دو گرایش تفسیری را رودرروی هم قرار داده و توجه نکردن به آن را از ایرادهای اساسی تفسیر علمی می‌داند (همان: ۳۶۰-۳۷۱).

به عقیده او الفاظ در تفسیر علمی بر معناهایی حمل می‌شوند که در گذشته برای آن‌ها شناخته شده نبوده و در نسل‌های بعد از اسلام به وجود آمده‌اند. تأکید خولی به فهم دقیق آیه مطابق فهم مردمان عصر نزول، تنها به مخالفت با تفسیر علمی محدود نمی‌شود. شرح این مطلب در «التفسیر» البیانی از آثار برجسته شاگردان امین الخولی آمده است. بنت الشاطی معتقد است: در تفسیر آیه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴)، مفسران با بیان روایتی از عایشه، منظور از اخلاق عظیم را متخلق بودن پیامبر ﷺ به اخلاق قرآنی دانسته‌اند، درحالی‌که سوره قلم جزء اولین سوره‌های نازل بود و هنوز شاکله اخلاق قرآنی در هنگام نزول این سوره برای مردم بیان نشده بود. پس آیه به دنبال این معنا نیست و مردم چنین معنایی را از این آیه برداشت نمی‌کردند. بنابراین، نمی‌توان از این روایت در تفسیر این آیه بهره جست (بنت الشاطی، التفسیر البیانی، ۱۴۲۵: ۵۱/۲).

دوم. جنبه ادبی یا بلاغی

امین الخولی می‌گوید: مردم با علم بلاغت آشنایی نداشتند و این علم بعد از گذشت زمانی طولانی و به وسیله عقل و علم ترقی کرد. در این معانی علمی ادعا شده است که همان مراد قرآن است. آیا اعراب آن را فهمیده و ادراک کرده بودند؟! و اگر آن را فهمیده‌اند، پس چرا نهضت علمی آن‌ها در علوم مختلف با ظهور قرآن آغاز نشد و ظهور نکرد؟ و شارحی بر این آیات برای بیان نظریات مختلف علوم اقامه نگردید؟ و اصحاب لغت خالص آن را از عبارت‌ها درک نکردند. پس چگونه می‌توان گفت

معانی قرآن، مراد است؟! و چگونه این الفاظ مفهوم بر این مراد می شود؟ آیا مطابقت مقتضای حال این است؟ (همان: ۳۵۱-۳۶۱). درواقع وی پذیرش تفسیر علمی و حمل الفاظ بر معناهایی که در روزگار ما علم آن‌ها را کشف کرده را مستلزم آن می داند که آیات قرآن مطابق مقتضای حال مخاطبان خود نازل نشده باشد؛ چراکه در این فرض از الفاظ معناهایی قصد کرده که مخاطبان اولیه آن‌ها را نمی فهمیدند و با گذشت قرن‌ها معانی آن آیات شناخته شده اند.

سوم. جنبه دینی یا اعتقادی

این همان است که هدف کتاب خدا را آشکار می کند. آیا این کتاب در حد عقل مردم و قدرت‌های جهان از مشکلات دنیا و از حقایق وجود علمی سخن می گوید؟ چگونه با زندگی آن‌ها سیر می کند و چگونه اصل ثابت برای آن‌ها قرار می گیرد، درحالی که به وسیله قرآن رسالت آسمانی خاتمه پیدا کرد. چگونه ممکن است که مجموعه طب و فلک و هندسه و شیمی از قرآن گرفته شود، درحالی که رسالت قرآن هدایت جوامع بشری است؟ (همان: ۳۶۰ - ۳۶۱).

امین الخولی ضررهای تفسیر علمی را بیشتر از نفعش می داند و می گوید: آن‌هایی که تلاش می کنند حقایق و تفسیرهای علمی از قرآن ارائه دهند، باز تعارضاتی بین علم و قرآن نمایان می شود که گاهی امکان برقراری ارتباط میان آن‌ها ممکن است و گاهی هیچ رابطه‌ای میان آن دو نیست و آن‌ها نمی دانند چگونه کتاب را به علم پیوند دهند. قرآن بی نیاز است که به مثل چنین تکلف‌هایی که قرآن را از هدف انسانی و اجتماعی، در اصلاح زندگی و تربیت نفوس مردم خارج می کند، احتیاج پیدا کند. مضافاً بر این که نفس و درجه روحی هریک از آدمیان از بهره‌گیری در علوم طبیعی و ریاضی و مانند این‌ها متفاوت است (همان: ۳۶۲).

امین الخولی پس از بیان تفسیر علمی و انتقاداتی که به آن وارد می کند، به بیان اهداف اصلی قرآن اشاره کرده و می گوید: ما همانند عبده به این مسئله معتقد نیستیم که مهم‌ترین و اولین هدف تفسیر قرآن، هدایت یافتن به وسیله قرآن است، هرچند که آن غرض والایی است و مسلمانان موظف‌اند که آن مقصود را عملی کنند؛ اما بررسی و فهم قرآن از آن جهت که بزرگ‌ترین کتاب عربی و برترین اثر و شاهکار ادب عربی است، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مقصد است که اغراض و مقاصد دیگر از آنجا سرچشمه می گیرند و قبل از هر مقصدی باید آن هدف را به دست آورد؛ چراکه قرآن، زبان عربی را جاودانه ساخت و از کیان آن پاسداری کرد و با آن جاودانه مانده است. این ویژگی خاص قرآن است که هر عربی - از هر دین و ملتی که باشد تا زمانی که عربیت خود را درک کند - آن را می شناسد (همان: ۳۶۵ - ۳۶۶).



به نظر امین الخولی قرآن مقدس ترین کتاب هنری عربی است، خواه از منظر دینی بدان بنگریم یا نه. بدین ترتیب هرکسی با هر مقصد و هدفی، چه مسیحی باشد، چه یهودی و یا بت پرست، می تواند به سراغ این کتاب برود و مسائل فقهی، اخلاقی، اعتقادی و اجتماعی خود را در آن جست و جو کند و همه ملت های اصیل و غیراصیل عربی باید آن را اولین هدف و غرض قرآن بدانند و بدون این غرض هیچ یک از اهداف بعدی حاصل نمی گردد، مگر آنکه متکی بر آن پژوهش ادبی جامع و روشمند در تنها کتاب عربی باشد. امین الخولی بیان اغراض قرآن و فهم معانی آن را جز از این طریق ممکن نمی داند و چنین پژوهش ادبی را تفسیر می نامد. او اولین هدف تفسیر را فهم ادبی خالص و محض این کتاب، بدون در نظر داشتن هیچ پیش شرط دیگر می داند (همان: ۳۶۷).

۷. بررسی و نقد دیدگاه های امین الخولی

دقت در بیانات امین الخولی نشان می دهد که وی به طور کامل منکر تفسیر علمی نبوده و ضررهای آن را بیشتر از منفعتش می داند. انتقاد خولی از دیدگاه افراطی ها در تفسیر علمی است که از سوی بیشتر مفسران نیز مردود است؛ اما با چنین برداشتی نمی توان به طور کلی منکر هرگونه تفسیر علمی شد. با توجه به تعاریف تفسیر علمی باید بگوییم: مطابق برخی برداشت ها تفسیر علمی نه تنها باطل نیست، بلکه اگر نگوییم نشانه اعجاز علمی قرآن است، دست کم دال بر الهی و غیربشری بودن این متن مقدس است. شکی نیست که کشفیات علمی در دوران معاصر سبب وضوح در فهم بسیاری از آیات مشتمل بر اشارات به پدیده های طبیعت شده اند. مانند کشف نیروی جاذبه زمین و یا تلقیح آب ها و نقش بادهای که فهم دقیق تری از آیات در سوره رعد و حجر و امثال آن داده است. در نقد دیدگاه امین الخولی باید به چند نکته اشاره کرد:

۱- استقبال از تفسیر علمی به معنای نفی درک مخاطبان اولیه پیامبر ﷺ نیست تا لازم آید که خداوند برخلاف بلاغت و مقتضای حال مخاطبان سخن گفته باشد. بلکه ایشان نه تنها معنای واژگان را درک می کردند، بلکه مقاصد هدایتی قرآن نیز برایشان آشکار بود و اغراض آیات را درک می کردند. باین حال می توان گفت: مخاطبان اولیه، تصویری روشن و صریح از این دسته آیات که اشاره به تلقیح آب ها و کشف نیروی جاذبه زمین و امثال این موارد نداشته اند و درک کلی از آیات داشتند.

۲- پذیرش تفسیر علمی به معنای انکار معنای ادبی آیات قرآن نیست و معنای علمی جدید با معانی ادبی گذشته قابل جمع هستند و تعارضی با یکدیگر ندارند و هر دو معنا در خدمت مقاصد هدایتی آیات خواهند بود. بدین ترتیب با حفظ تفسیر علمی، هرگز کارکردهای هدایتی و موعظه ای و تربیتی آیات قرآن از بین نمی رود (رک: ابو حجر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، ۱۴۱۱ ق: ۳۰۶).

یک. مؤلفه‌های تفسیر ادبی از دیدگاه امین الخولی

- امین الخولی در روشمندی گرایش تفسیری خود مؤلفه‌هایی را بیان می‌کند که عبارت‌اند از:
- الف. روی آوردن به تفسیر موضوعی و ناکارآمدی تفسیر ترتیبی (همان: ۳۶۵)؛
- ب. ادبی بودن متن قرآن کریم. نخستین غرض قرآن فهم ادبی خالص و محض بدون هیچ پیش شرط دیگر است (همان: ۳۶۷)؛
- ج. دو مرحله‌ای بودن تفسیر ادبی (دراسة حول القرآن و دراسة فی القرآن): ۱- مطالعه پیرامون متن قرآن، ۲- مطالعه در متن قرآن (همان: ۳۶۶). وی پژوهش پیرامون متن قرآن را به دو شاخه مطالعات خاص و مطالعات عام تقسیم کرده و پژوهش در متن قرآن را به سه شاخه مطالعه و بررسی دقیق واژگان و مطالعه عبارات و جملات قرآن تقسیم می‌کند (همان: ۳۶۹-۳۷۳)؛
- د. التفسیر النفسی و علم الاجتماع: امین الخولی معتقد است، برای دستیابی به تفسیر ادبی صحیح باید از دو علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی برای تحلیل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آیات بهره برد (همان: ۳۷۳ - ۳۷۴). تأکید وی بر نقش این دو علم در تفسیر ادبی از باب مطالعات پیرامون قرآن است.
- هـ. پرهیز از تفسیر مذهبی و تعبد به روایات تفسیری (همان).

دو. مراد از علم النفس و علم الاجتماع از دیدگاه امین الخولی

امین الخولی تعریف و مراد خود از به‌کارگیری این دو علم را بیان کرده و می‌گوید: مراد از تفسیر النفسی (روان‌شناسی) این است که بر هر مفسری لازم است تا از اسرار و حالات روح و روان آدمی در حوزه‌های مختلف زندگی مانند مناظرات اعتقادی و... آگاهی داشته باشد - پی‌بردن به این حالات و اسرار از راه علم است و آموزه‌های قرآن نیز به آن‌ها ناظر است - و با چنین آگاهی به تفسیر بپردازد. وی علت نیازمندی تفسیر ادبی به روان‌شناسی را رابطه مستقیم این علم با بلاغت می‌داند و می‌گوید: «در تفسیر روان‌شناسانه، رابطه‌ای محکم و استوار میان هنر بیانی با روان انسان وجود دارد. این هنرهای مختلف با همه تفاوت‌هایی که دارند، چیزی جز بیان حالات روحی و درونی انسان‌ها نیستند.» (همان: ۳۷۳).

هرچند مراد وی از علم النفس همان علم روان‌شناسی به معنای واقعی است؛ اما می‌گوید: من معتقدم که باید دانشمندان علم روان‌شناسی را به حال خود گذاشت تا به تجارب عملی خود مشغول باشند. اگر کشفیات آن‌ها صحیح باشد، می‌پذیریم و رد نمی‌کنیم و نظریات آن‌ها را در روان‌شناختی اعجاز قرآن استفاده می‌کنیم (خولی، مناهج التجديد فی نحو البلاغة والتفسير والادب، ۱۹۶۱: ۱۹۶).



درواقع خولی با نگرش اعتدالی به استفاده از دانش روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در تفسیر معتقد است و به‌طور کامل علوم تجربی را رد نمی‌کند. نگرش روان‌شناختی به تفسیر و بهره‌گیری از علم روان‌شناسی را می‌توان به‌طور پراکنده در برخی آثار وی مشاهده کرد: مانند علاقه ذاتی انسان به مال در تفسیر آیات و توجه خولی به این مسئله (همان: ۲۰۰).

سه. نقد و بررسی چهارمین مؤلفه تفسیری و بیان دیدگاه برگزیده

عده‌ای از قرآن‌پژوهان، چهارمین مؤلفه امین الخولی در تفسیر ادبی و بیانی را مورد مناقشه قرار داده‌اند؛ چراکه از تفسیر نفسی (علم روان‌شناسی) و علم‌الاجتماع (جامعه‌شناسی) برای رسیدن به یک تفسیر صحیح ادبی یاد می‌کند. او معتقد است: تفسیر روان‌شناختی از آیات قرآن، به دو دلیل ضرورت دارد: نخست، از آنجایی که علم بلاغت با علم روان‌شناسی رابطه‌ای محکم و استوار دارد، داده‌های مشترک این دو علم در زمینه اعجاز قرآن مؤثر خواهد بود و زمینه را برای اعتقاد به اعجاز قرآن در زمینه روان‌شناسی آماده می‌کند؛ دوم اینکه، دریافت و تفسیر قرآن در آیاتی که از حالات نفس یا روان انسان سخن می‌گوید، فقط با بهره‌گیری از داده‌های این دانش ممکن است. در صورت بی‌توجهی به داده‌های علم روان‌شناسی معنای برخی از آیات درست استنباط نخواهد شد و از سطح عمیق و محتوای بلند خود تنزل پیدا کرده و ساده جلوه می‌کند. به‌طوری‌که جان انسان بدین‌گونه دریافت‌ها آرام نمی‌گیرد و مسلماً چنین برداشت‌های ساده و پیش‌پاافتاده مقصود خدای تعالی نیست. به نظر خولی نمونه‌ای از تفسیر روان‌شناختی از آیات در تفسیر کشاف از آیات ۱۹۳ تا ۱۹۵ سوره شعرا دیده می‌شود که بر اساس آن زمخشری هیچ‌گاه تعبیر «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ...» (شعراء/۱۹۳)؛ را مستلزم نزول فقط معانی قرآن (بدون الفاظ) بر قلب پیامبر نمی‌داند، بلکه با توجه به حالت روانی آدمی تعبیر مذکور را نشانه نزول قرآن به زبان مادری پیامبر می‌داند و در غیر این صورت تعبیر «علی اُذُنْک» می‌آمد (خولی، مناهج التجدید فی النحو و البلاغة و التفسیر و الادب، ۱۹۶۱: ۲۱۲). هنگامی که این تفسیر در مقایسه با تفسیر کبیر فخر رازی درمی‌آید، می‌توان دریافت که وقتی با نگاه روان‌شناختی، بافت و ترکیب آیه بررسی می‌شود و فضا و محیط آیه موردشناسایی و دقت قرار می‌گیرد، معنای آیه به افق بسیار باشکوهی بالا می‌رود؛ اما بدون این نگاه، معنا به جایگاهی خرد و سطحی تنزل کرده، به‌گونه‌ای که نفس انسان بدان آرام نمی‌گیرد و معنا در مرتبه‌ای قرار می‌گیرد که نمی‌توان آن را از مقاصد قرآن به شمار آورد (همان: ۳۷۳ - ۳۷۴).

وی همچنین در باب لزوم بهره‌گیری از علم جامعه‌شناسی می‌گوید: «دستیابی به احوال بشر، از جمله علمی است که تفسیر قرآن فقط در سایه آن به کمال می‌رسد.» پس لازم است، هر مفسری درباره احوال بشر در حالات و دوره‌های مختلف تفحص کرده و منشأ اختلاف آن حالات را چون علم و جهل، عزت و ذلت، قوت و ضعف و... را بررسی کند. یکی از مهم‌ترین فنونی که مفسر در این مرحله بدان نیازمند است، فن تاریخ با همه انواعش است (همان).

از جمله منتقدان وی فهد رومی است که در بحث بلاغت و مطابقت کلام با مقتضای حال، می‌گوید: امین الخولی از سویی تفسیر نفسی را پذیرفته؛ اما از سوی دیگر علم تجربی را رد کرده است. او از سویی توجه به مفردات الفاظ قرآن از زاویه معنای آن در زمان نزول کرده و از طرفی هر آنچه از نظریات یا تفسیر علمی بر آن مفردات واقع شود را رد می‌کند؛ چراکه آن مدلول مفردات نخواهد بود و از همین جا گسستی در منهج ایشان ایجاد می‌شود؛ زیرا وقتی بحث از علم النفس و علم الاجتماع می‌کند، حق آن است که یا این علوم را نپذیرد یا آنکه همه آن‌ها را قبول داشته باشد. او چگونه به تفسیر نص قرآن با نظریات روان‌شناسانه که مدلول مفردات زمان نزول نیست، اجازه می‌دهد و در عین حال تفسیر نص قرآن را با تفسیر علمی رد می‌کند (فهد رومی، اتجاهات التفسیر فی قرن رابع عشر، ۱۴۰۷ق: ۹۷۹/۳).

به نظر می‌رسد، مراد امین الخولی از بهره‌گیری از این دو علم با توجه به تعریفی که از تفسیر علمی بیان شد؛ به معنای تحمیل نظریات علمی بر قرآن نیست. در واقع مقصود وی از بهره بردن این دو علم در تفسیر، به معنای استخراج قواعد و نظریات این دو علم از قرآن کریم نیست، همچنان که مقصود وی تطبیق دادن قواعد و نظریات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی - که دستاورد علوم تجربی بشری است - بر قرآن نیست؛ بلکه مراد وی آن است که مفسر با احاطه بر اصول و مبانی مسلم این علوم (روان‌شناسی و جامعه‌شناسی) که مشترک میان همه نسل‌ها و دوره‌ها بوده و همه جوامع بشری نیز از آن برخوردارند، به تفسیر روی آورد (خولی، مناهج التجدید فی نحو البلاغة والتفسیر والادب، ۱۹۶۱: ۱۹۹-۲۰۳). در حقیقت روش پیشنهادی وی در تفسیر قرآن، همان روش عالمان نقد ادبی در بررسی آثار ادبی گذشتگان است که به نقد و ارزیابی و تفسیر آن می‌پردازند (ر.ک: زرین‌کوب، نقد ادبی، ۱۳۷۳: ۴۹، ۱۱، ۱۲، ۵).

به نظر می‌توان چنین استنباط کرد که با توجه به دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقابل تفسیر علمی که عبارت بودند از: دیدگاه موافقان، مخالفان و قائلان به تفصیل. دیدگاه اخیر نیز خود به ۵ دسته تقسیم می‌شد (ر.ک: رضایی اصفهانی، درس‌نامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ۱۳۸۲: ۲۸۰). دیدگاه



امین الخولی را نمی‌توان صد درصد مخالف با تفسیر علمی بیان کرد. هرچند که وی در آثارش تفسیر علمی را نقد می‌کند؛ اما دیدگاه وی نزدیک به قائلان به تفصیل است. بدین تقریر که او معتقد به: کشف نظریات روانشناسی؛ عدم رد نظریات علمی در صورت صحت؛ عدم اعتقاد به پیشی گرفتن قرآن بر آن‌ها؛ پذیرفتن آن نظریات برای استفاده در وجه روان‌شناختی اعجاز قرآن به برکت دستاورد علمی پژوهشگران است (الخولی، مناهج التجدید فی نحو البلاغه والتفسیر والادب، ۱۹۶۱ م: ۱۹۶).

آنچه شاید دیدگاه خولی را از دیگران متمایز می‌سازد، بحث عدم اعتقاد به پیشی گرفتن قرآن بر نظریات علمی است. در حقیقت وی قائل به تفصیل بین علوم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و دیگر علوم در تفسیر علمی است. اگر نظریه علمی در این دو حیطه پذیرفته و تأیید شد، این ادعا نمی‌شود که قرآن نیز قبلاً این مباحث را ۱۴۰۰ و اندی سال پیش مطرح کرده است. در اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوه تفسیر که عبارت‌اند از: استخراج علوم از قرآن، تطبیق علوم بر قرآن و استخدام علوم در فهم بهتر قرآن (رک: رضایی اصفهانی، درس‌نامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ۱۳۸۲: ۲۸۴)، دیدگاه خولی مبتنی بر شیوه سوم است؛ یعنی احاطه بر دو علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و تسلط کامل بر این دو علم (که مشترک میان همه انسان‌ها و جوامع و طوایف است)، در تفسیر قرآن و استخدام این دو علم در فهم بهتر آیات قرآن (ر.ک: کاویانی آرانی، زمانی، عرصه‌های مشترک قرآن و علم روان‌شناسی، مجله قرآن و علم، ۱۳۹۸). با چنین نتیجه‌ای می‌توان گفت: هرچند یکی از اهداف وی از نگارش تفسیر ادبی، جلوگیری از گرایش‌های افراطی برخی مفسران معاصر در زمینه تفسیر علمی و عصری بوده است؛ اما با شناخت کامل از دیدگاه و روش وی می‌توان رابطه‌ای میان این دو تفسیر به دست آورد. وی منکر تمام علوم بشری و تجربی نبوده و به‌کارگیری از دو علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را در تفسیر قرآن به دلایلی که بیان شد، ضروری می‌داند. همین دیدگاه وی پیوند و ارتباط میان این دو تفسیر را به وجود می‌آورد. به‌گونه‌ای که اگر تفسیر ادبی را نسبت به تفسیر علمی یک تفسیر عام‌تر در نظر بگیریم؛ باتوجه به اینکه همه آیات قرآن شامل تفسیر ادبی - از جهت صرف و نحو و بلاغت و بیان و بدیع - می‌شوند و تفسیر علمی را نسبت به آن یک تفسیر خاص‌تر بدانیم، از این نظر که همه آیات قرآن شامل تفسیر علمی نمی‌شوند، می‌توان گفت: بین این دو تفسیر رابطه عموم و خصوص من‌وجه وجود دارد و وجه اشتراک این دو تفسیر همان استخدام و به‌کارگیری از دو علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در تفسیر است.



۸. انکار تفسیر علمی و عصری در تفسیر بیانی بنت الشاطی

عایشه بنت الشاطی نیز با خلط میان تفسیر علمی و عصری، مخالفت خود با اعجاز علمی را چنین مطرح کرده و می‌گوید: آن کسانی که با نام اعجاز علمی، آیاتی از قرآن را متناسب با موضوعاتی چون اکتشاف اتم، قانون جاذبه، گردش زمین، قوانین هندسه، سدسازی، اختراع فضاپیما و مسائلی از این قبیل مورد تأویل و تفسیر قرار داده‌اند، این چنین مفاهیمی نه در عصر بعثت و صدر اسلام به اندیشه هیچ عربی خطور کرده و نه چنان بوده است که کسی از صحابه شمه‌ای از آن‌ها را دریافته و از قرآن برداشت کرده باشد و این نظریات علمی این چنین به قالب و محتوای قرآن تحمیل می‌شوند (بنت الشاطی، اعجاز بیانی قرآن، ۱۳۷۶: ۹۲).

بنت الشاطی، تفسیر عصری را از بدعت‌های زمان خود می‌داند (بنت الشاطی، القرآن والتفسیر العصری، بی‌تا: ۱۱ - ۱۲). وی با نقد صریح و تندی از تفاسیر علمی سخن گفته و مفسران ادبی را صاحب نظر در تفسیر قرآن می‌داند و دیدگاهی تند و نقادانه به تفسیر علمی دارد. او غالب رویکردها و تفاسیر علمی به قرآن را فاقد صلاحیت ادبی دانسته و معتقد است: مفسران در تفاسیر علمی، نظریات خود را بر قرآن تطبیق داده و به قرآن ارجاع داده‌اند، درحالی که در مطالعات قرآنی و علوم عربی و اسلامی تخصصی ندارند. این در حالی است که هر کس بخواهد به این علوم بپردازد، لازم است که در ادبیات عرب تخصص داشته، اسلوب‌های کلام را شناخته، با اصول دین آشنا بوده و با دیدگاه و روش متکلمان نیز آشنایی داشته باشد (همان: ۹۲).

بنت الشاطی با گرایش به نواندیشی در تفسیر و تعلق بسیار به روش ادبی، در نقد تفسیر علمی بر این باور است که دعوت به فهم قرآن بر اساس تفسیر علمی، سوق دادن به سمت افکار مسموم و موجب هلاکت و لغزش است. همچنین تفسیر علمی از دیدگاه او القاکننده آن است که چون در قرآن به مسائل دانش تجربی جدید پرداخته نشده، درک علمی نمی‌تواند آن را هضم کند، به همین علت منطق عصر ما آن را نمی‌پذیرد. نتیجه چنین رویکردی، بدعت در تفسیر و سوق دادن جوانان به سمت گمراهی با نام عصری اندیشیدن است (بنت الشاطی، القرآن والتفسیر العصری، بی‌تا: ۷ - ۸).

با توجه به بیان دیدگاه‌های بنت الشاطی به طور کلی می‌توان مبنای وی در جریان تفسیر قرآن را چنین بیان کرد: نخست؛ ادبی بودن متن قرآن؛ دوم: معیار بودن فهم مردم عصر نزول و مردود بودن تفسیر علمی و عصری.



۹. نقد و بررسی دیدگاه بنت‌الشاطی و بیان دیدگاه برگزیده

آنچه مسلم است، مخالفت وی با تفسیر علمی و عصری به طور مطلق صحیح نیست و نه تنها با ادله دینی و حکیمانه بودن نظم قرآن و حکمت در گزینش واژگان سازگار نیست، بلکه حتی با ادبی بودن قرآن نیز سازگار نیست (برخی مراد وی از تفسیر عصری را همان تفسیر علمی دانسته است. ر.ک: ایازی، قرآن و تفسیر عصری، ۱۳۷۸: ۳۹)؛ و برخی تفسیر عصری را فراتر از آن دانسته و معتقدند: با توجه به مبنای وی در تفسیر ادبی، تفسیر عصری نسبت به تفسیر علمی عام‌تر است و شامل هرگونه تفسیر عصری، خواه علمی یا غیرعلمی می‌شود که فراتر از معنای ظاهری آیات، مطابق با فهم مخاطبان عصر نزول بوده باشد (ر.ک: اسعدی و دیگران، آسیب‌های جریان‌های تفسیری، ۱۳۹۴: ۲/۳۲۹؛ فتاحی‌زاده، زمانی، بررسی فهم مخاطبان عصر نزول از آیات علمی تطور جنین، مجله قرآن و علم، د ۱۳۹۸).

۱. مبنای ادبی بودن متن قرآن که مورد توجه تمام پیروان منهج تفسیر ادبی است و در جای جای آثارشان به این نکته تأکید دارند، مورد قبول اکثر قریب به اتفاق مفسران اسلامی است؛ چراکه تمامی مفسران یکی از ابزارها و علوم مورد نیاز در تفسیر را علوم زبان عربی و ادبیات عرب؛ یعنی صرف و نحو و بلاغت و علم بیان می‌دانند (راغب اصفهانی، مقدمه جامع التفاسیر، ۱۴۰۵: ۹۴-۹۶). ضمن آن‌که یکی از وجوه اعجاز قرآن، بیان و بلاغت و اسلوب و نظم این کتاب الهی است و این مطلب ادبی بودن این کتاب را اثبات می‌کند؛ اما هنگامی که از ادبی بودن متن قرآن سخن به میان می‌آید، نوعی مقایسه با دیگر متون بشری را در ذهن ایجاد می‌کند و این سؤال را به وجود می‌آورد که چه ویژگی‌هایی سبب می‌شود که یک متن را ادبی به شمار آوریم؟ مسلماً متون ادبی ویژگی‌هایی دارند که آن را از سایر متون جدا می‌کند؛ از جمله عاطفی بودن زبان متون ادبی، اشاره داشتن بر چند مدلول، استفاده از مجاز و معانی ثانویه، قرار گرفتن متن در یک شبکه منسجم هنری، تصویری بودن زبان ادبی، مبهم بودن، اغراق، تکرار، آهنگین بودن زبان، وهمی و خیالی بودن موجودات، تخیل و برخی ویژگی‌های دیگر (شمیسا، کلیات سبک‌شناسی، ۱۳۷۸: ۱۰۵-۱۱۷). حال آیا می‌توان گفت: زبان قرآن تمام ویژگی‌های زبان ادبی را دارد؟ آیا معارف قرآن با اغراق و وهم و خیال همراه است؟ چنین مبنایی آسیب‌های جدی را به همراه خواهد داشت که نتیجه آن در قصص قرآن نمایان خواهد شد (ر.ک: خلف الله، الفن القصص فی القرآن الکریم، ۱۹۹۹ م: ۱۶۹).

۲. دومین مبنایی که اصحاب منهج تفسیر ادبی بر آن تأکید دارند، این است که در تفسیر مفردات و عبارت قرآن فقط دریافت و فهم مردم عصر نزول و مخاطبان اولیه پیامبر ﷺ از آیات قرآن معتبر است و مفسر نیز وظیفه دارد به آن فهم دست پیدا کند و جز آن فهم نباید هیچ معنای دیگری بر آیات حمل شود. لذا معارفی که مخاطبان اولیه از قرآن دریافت نمی‌کردند، نمی‌تواند مقصود خدا و تفسیر متن باشد.

تردیدی نیست که باید در تفسیر قرآن به دلالت عصر نزولی آیات توجه کرد؛ اما معنای طبیعی چنین نگرشی آن است که از نظر مفسر ادبی، تفسیر علمی و عصری صحیح نباشد؛ چراکه در این جریان متن با ابزاری خارج از فضای فرهنگ عصر نزول تفسیر می‌شود (اسعدی و دیگران، آسیب‌های جریان‌های تفسیری، ۱۳۹۴: ۳۲۷). ضمن آن‌که بر اساس چنین دیدگاهی، برخی از احکام و قوانین قرآن به فرهنگ عصر نزول اختصاص داشته و در زمان ما غیر قابل اجرا است، درحالی‌که ادله موجود دال بر توسعه در دلالت‌های قرآن و ذو وجوه بودن آن، مهم‌ترین دلیل جواز اصل تفسیر علمی و عصری است؛ یعنی نوعی تفسیر عصری صحیح از متن در مقام پاسخگویی به مقتضیات زمان و نیازهای عصر (ایازی، قرآن و تفسیر عصری، ۱۳۷۸: ۱۸۱)؛ و نیز تبیین حداکثر ظرفیت معارف قرآن با در نظر گرفتن ظرفیت و نیاز مخاطبان از سوی اهل بیت علیهم‌السلام وجود داشته است و ایشان هیچ‌گاه فهم معانی آیات را به مدلول‌های مطابقی ادبی معاصران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محدود نکرده‌اند و همواره نوعی توسعه در مدلول‌های آیات در لایه‌لای تفاسیر آن‌ها دیده می‌شود (همان: ۵۲).

بنت الشاطی با صراحت و نگاهی تند، تفسیر علمی و عصری را رد کرده و آن را بدعت می‌نامد، درحالی‌که در مطالب پیشین اشاره شد که تفسیر علمی نیز با نگاه اعتدالی مورد پذیرش بوده و می‌توان از آن بهره جست. از این رو، با توجه به مطالب از پیش گفته شده، می‌توان چنین استنباط کرد که از دیدگاه وی هیچ رابطه‌ای میان این دو تفسیر نمی‌توان یافت و در اصطلاح منطقی، رابطه میان این دو تفسیر، تباین است.

دیدگاه وی در مقایسه با دیدگاه امین الخولی کاملاً متفاوت به نظر می‌رسد؛ چراکه خولی اولاً: مراد خود از علوم تجربی را بیان کرده و مشخصاً به دو علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اشاره دارد، ثانیاً: به‌کارگیری از این دو علم را به معنای تطبیق و استخراج نظریات جامعه‌شناختی بر قرآن نمی‌داند.

نتیجہ

۱. ارتباط و پیوند تفسیر علمی و تفسیر بیانی را می‌توان از زمان امین الخولی به‌عنوان اولین مبدع تفسیر ادبی و بیانی با ویژگی‌های خاص این گرایش تفسیری دانست.
۲. هرچند امین الخولی و عایشه بنت الشاطی هر دو از مخالفان تفسیر علمی هستند و یکی از مهمترین دلایل گرایش به تفسیر بیانی، مخالفت این دو با تفسیر علمی بوده است؛ اما این به معنای رد کامل همه روش‌های تفسیر علمی نیست.
۳. دیدگاه امین الخولی، نسبت به تفسیر علمی، نقادانه و اعتدال‌گرا است.



۴. دیدگاه بنت الشاطی نسبت به تفسیر علمی و عصری تند و نقادانه و افراطی است.
۵. از میان نسبت‌های چهارگانه میان دو کلی، می‌توان چنین نتیجه گرفت، رابطه بین تفسیر علمی و بیانی از دیدگاه امین الخولی عموم و خصوص من وجه است. امین الخولی دو علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را برای استخدام و فهم بهتر آیات مورد استفاده می‌داند. این دو گرایش تفسیری در برخی علوم با یکدیگر اشتراک دارند.
۶. بر اساس دیدگاه عایشه بنت الشاطی نسبت و رابطه میان این دو تفسیر، تباین است و هیچ‌گونه ارتباط و اشتراکی میان این دو گرایش تفسیری وجود ندارد.



منابع

۱. ابو حجر، احمد عمر، التفسير العلمی للقرآن فی المیزان، دار ابن قتیبه، بیروت: ۱۴۱۱ ق.
۲. اسپوزیتو، جان ال، دایرة المعارف جهان اسلام آکسفورد، انتشارات آکسفورد، نیویورک: ۱۹۹۵.
۳. اسعدی، محمد و دیگران، آسیب های جریان های تفسیری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: ۱۳۹۴.
۴. ایازی، سید محمد، قرآن و تفسیر عصری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی جا: ۱۳۷۸.
۵. بابائی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: ۱۳۹۱.
۶. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمان، الاعجاز البیانی للقرآن الکریم و مسائل ابن ازرق، قاهره: ۱۹۶۲-۱۹۶۸.
۷. —، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه: حسین صابری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۷۶.
۸. —، التفسیر البیانی، للقرآن الکریم، دارالمعارف، مصر: ۱۴۲۵.
۹. —، القرآن والتفسیر العصری، دارالمعارف، القاهرة، بی تا.
۱۰. خلف الله، محمد احمد، الفن القصص فی القرآن الکریم، سینا للنشر، بی جا: الطبعة الرابعة، ۱۹۹۹ م.
۱۱. الخولی، امین، تفسیر - تکمله، دائرة المعارف الاسلامیه، یصدرها باللغة العربیه، احمد شنتناوی، ابراهیم زکی خورشید و عبدالحمید یونس، دارالفکر، بیروت: ۱۹۳۳ م. / ۱۳۱۲ ش.
۱۲. —، التفسیر: نشأته، تدرجه، تطوره، بیروت: ۱۹۸۲.
۱۳. —، فن القول، قاهره: ۱۹۹۶.
۱۴. —، من هدی القرآن فی اموالهم، هیئة المصریة العامة للکتاب، قاهره: ۲۰۰۰.
۱۵. —، مناهج التجدید فی نحو البلاغه والتفسیر والادب، دارالمعرفه، بی جا: ۱۹۶۱ م.
۱۶. —، دایرة المعارف الاسلامیه، ذیل مدخل «تفسیر»، ۱۹۶۹.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مقدمة جامع التفاسیر، دار الدعوه، کویت: ۱۴۰۵ ق.



۱۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی. درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم: ۱۳۸۲.
۱۹. رضوان، سید، «بنت الشاطی و الإسلامية الجديدة»، السفیر، سال ۲۵، ش ۸۱۸۴، ۲۵ دسامبر ۱۹۹۸.
۲۰. زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، امیرکبیر، تهران: ۱۳۷۳.
۲۱. زکی زاده رنانی، علیرضا، اعتصامی، بتول سادات، «نقد رویکرد ادبی محمد آرکون در تفسیر قرآن»، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، دوره ۱۳، شماره ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
۲۲. سبحانی، جعفر، المناهج التفسیریة فی علوم القرآن، موسسه الامام الصادق (ع)، قم: ۱۴۳۲ ق.
۲۳. سفغان، علی، المنهج البیانی فی تفسیر القرآن الکریم، قاهره: ۱۹۸۱.
۲۴. الشرقاوی، عفت محمد، الفکر الدینی فی مواجهة العصر، مكتبة الشباب، ۱۹۷۶ م.
۲۵. شریف، محمد ابراهیم، اتجاهات التجديد فی تفسیر القرآن الکریم فی مصر، قاهره: ۱۴۰۲.
۲۶. شمیسا، سیروس، کلیات سبک‌شناسی، فردوس، تهران: ۱۳۷۸.
۲۷. شنتاوی، احمد و دیگران، دائره‌المعارف الاسلامیه، دار المعرفه، بیروت: ۱۹۳۳ م.
۲۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، مرتضوی، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۲۹. فتاحی زاده، فتحیه، زمانی، آذر، «بررسی فهم مخاطبان عصر نزول از آیات علمی تطور جنین»، مجله قرآن و علم، دوره ۱۳، شماره ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۸.
۳۰. فهد رومی، اتجاهات التفسیر فی قرن رابع عشر، موسسه الرساله، بیروت: ۱۴۰۷.
۳۱. کاویانی آرانی، محمد، زمانی، محمدحسین، «عرصه‌های مشترک قرآن و علم روان‌شناسی»، مجله قرآن و علم، دوره ۱۳، شماره ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
۳۲. کریمی نیا، مرتضی، امین الخولی و بنیادگذاری مکتب ادبی در تفسیر، برهان و علم، شماره ششم، ۱۰۷، ۱۳۸۴.
۳۳. ماهر، شفیق فرید، «بنت الشاطی راهبه فی محراب أبی العلاء»، الهلال، سال ۱۰۷، ۱۴۱۹.
۳۴. محمد سالم، احمد، الجذور العلمانية فی الفكر التجديدي عند امين الخولي، بی‌نا، قاهره: ۲۰۰۵.
۳۵. محمدی آشنانی، علی، جزوه تفسیر علمی (مقطع دکترا)، مجتمع آموزش عالی کوثر، تهران: ۱۳۹۶.



۳۶. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرة المعارف قرآن کریم قم: چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۳۷. موسوی باردئی، سید احمد، حسین زاده، خدیجه، صادقی، حسن، «مبانی و قواعد تفسیر علمی در تفسیر الامثل»، مجله قرآن و علم، دوره ۱۳، شماره ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
38. Johannes J. G. Jansen, The Interpretation of the Koran in modern Egypt, 1974, Leiden, 68-76.
39. Mohammad Nur Kholis Setiawan, "The literary interpretation of the Qur'aan: a study of Am(n al-Khuli's) thought".



References

1. Abu Hajr A.U. Al-Tafsīr al-‘Ilmī lil-Qur’an al-Karim fil-Mizān. Beirut: Dar Ibn Qutayba; 1411 AH.
2. Esposito J. The Oxford Encyclopedia of the Islamic World. New York: Oxford; 1995.
3. Asa’di M. et al. Pathology of Exegetical Trends. Qom: Seminary and University Research Instituter; 2016.
4. Ayazi S.M. Qur’an and Scientific Exegesis. Np.: Islamic Culture Preaching Center; 2000.
5. Babayi AA. The Review of Exegetical Schools & Methods. Qom: Seminary and University Research Institute; 2013.
6. Bint al-Shāṭī ‘A. Speech Miracles of the Qur’an with Masā’il Ibn ‘Azraq. Trans: Saberi H. Tehran: Elmi Farhangi; 1998.
7. Bint al-Shāṭī ‘A. Al-Qur’an wal-Tafsīr al-‘Asrī. Cairo: Dar al-Ma’arif; n.d.
8. Bint al-Shāṭī ‘A. Al-‘Ijāz al-Bayānī lil-Qur’an al-Karim wa Masā’il Ibn ‘Azraq. Cairo: S.L; 1962-1968.
9. Bint al-Shāṭī ‘A. Al-Tafsīr al-Bayānī lil-Qur’an al-Karim. Cairo: Dar al-Ma’arif; 1425 AH.
10. Al-Khulī A. Al-Tafsīr: Nash’atuhū, Tadarrujuhū, Tatawuruhū. Cairo: Dar al-Ma’arif; 1425 AH.
11. Al-Khulī A. Fan al-Qawl. Cairo: Np.; 1996.
12. Al-Khulī A. Tafsīr-Takmilahū. In the Encyclopedia of Islam (Arabic). Ed. Shantanāwī A. et al. Beirut: Dar al-Fikr; 1933.
13. Al-Khulī A. Manāhij al-Tajdīd fī Nahw al-Balāgha wal-Tafsīr wal-'Adab. Np: Dar al-Ma'arifa; 1961.
14. Al-Khulī A. Manāhij Tajdīd fī al-Nahw wal-Balāgha wal-Tafsīr wal-'Adab. Cairo: np; 1995.
15. Al-Khulī A. Min Huda al-Qur’an fī Amwālihim. Cairo: Al-Hay’at al-Misrīya; 2000.
16. Khū’ī SAQ. Al-Bayān. Beirut: Dar al-Zahra; 1408 AH.
17. Khalfullah MA. Al-Fan al-Qasas fil-Qur’an al-Karim. Np: Al-Tab'at al-Ribā'a, Sinā; 1999.
18. Al-Khulī A. Tafsīr. In the Encyclopedia of Islam (Arabic). Ed. Shantanāwī A. et al. Beirut: Dar al-Fikr; 1966.
19. Rāghib Iṣfahānī ḤM. Al-Tafsīr. Riyadh: Madar al-Watan; 1424 AH.
20. Rāghib Iṣfahānī ḤM. Muqaddama li Jāmi' al-Tafāsīr. Kuwait: Dar al-Da'wa; 1405 AH.
21. Rezaei Isfahani MA. Exegetical Methods and Tendencies of the Qur’an. Qom: Islamic Sciences World Center; 2004.
22. Rezaei Isfahani MA. Faqih N. Review of Bint al-Shāṭī’s View on Denial of scientific Miracles. Journal of Qur’an and Sciences 2016, 13(7): 3.

23. Rezwan S. *Bint al-Shāṭī wal-Islamiyat al-Jadida*. Al-Safir 1998, 25(8184): 14.
24. Zarinkoub AH. *Literal Critique*. Tehran: Amirkabir; 1995.
25. Sobhani J. *Al-Manāhij al-Tafsiriya fi 'Ulūm al-Qur'an*. Qom: Imam Sadeq Institute; 1432 AH.
26. Saḡān A. *Al-Manhaj al-Bayānī fi Tafsīr al-Qur'an al-Karim*. Cairo: np; 1981.
27. Shantāwī A. et al. In the *Encyclopedia of Islam (Arabic)*. Ed. Shantanāwī A. et al. Beirut: Dar al-Ma'rifa; 1933.
28. Al-Sharqāwī 'I. *Al-Fikr al-Dīnī fi Muwājiḡat al-'Asr*. Maktabat al-Shabāb; 1976.
29. Shamīsā S. *Generalities of Stylistics*. Tehran: Ferdows; 2000.
30. Al-Saḡīr MHA. *Al-Mustashriqūn wa Dirāsāt al-Qur'anīya*. Beirut: Dar al-Mu'arikh al-Arabi; 1420 AH.
31. Ṭabāṭabāeī, S. Muhammad Hussein. *Al-Mīzān fi Tafsīr al-Qur'an*. Tran: M. Baqer Mousavi. Qom: Islamic Publications Office; 1996.
32. Turayhī FM. *Majma' al-Baḡrayn*. Tehran: Murtadawi; 1997.
33. Tayib-Hosseini SM. *Reflections on the Tendency of Contemporary Literary Interpretation*. Qur'an-Shenakht 2010, 2(2): 15.
34. Tayib-Hosseini SM. *Amin Al-Khulī and Elements of Literary Interpretation*. Meshkat 2009, 99: 43.
35. Alavi-mehr H. *Exegetical Methods and Tendencies*. Qom: Osveh; 2003.
36. Fahd Rūmī. *Ittijāhāt al-Tafsīr fi Qarn Rābi' 'Ashar*. Beirut: Al-Risala Institute; 1407 AH.
37. Kariminia M. *Amin Al-Khulī and Founding the Literary School in Tafsīr*. Borhan wa Elm 2006, 6: 107.
38. Maher Shafiq Farid. *Bint al-Shāṭī Rāhibatun fi Mihrāb Abi al-'Alā'*. Al-Hilal 1419 AH, 107.
39. Muhammad Ibrahim Sharif. *Ittijāhāt al-Tafsīr fi Tafsir al-Qur'an al-Karim fi Misr*. Cairo: np; 1402 AH.
40. Muhammad Salim A. *Al-Jazūr al-Ilmānīya fi al-Fikr al-Tajdīdī 'Inda Amin al-Khulī*. Cairo: np; 2005.
41. Center of Qur'anic Culture and Teachings. *Encyclopedia of The Holy Qur'an*. 2nd ed. Qom: np; 2011.
42. Mu'addab SR. *Methods of The Qur'an Exegesis*. Qom: Eshraq; 2002.
43. Mohammadi Ashnani A. *Scientific Exegesis Booklet (for PhD Students)*. Tehran: Kowthar Advanced Educational Complex; 2018.
44. Johannes J. G. J. *The Interpretation of the Koran in Modern Egypt*. Leiden: np; 1974.
45. Muhammad Nur Kholis Setiawan, *The Literary Interpretation of the Qur'an: A Study of Amin (al-Khuli's) Thought*. Np; nd.